راهکارهای سیاسی گسترش گفت و گوی تمدنها میان اسلام و غرب

رونالد نیومن - ترجمه: علی کچوئی

برخلاف اظهارات آشکاری که از سال 1992 بیان شده، اغلب از ما سؤال می شود که سیاست خود را در قبال اسلام بیان کنیم. پاسخ ما به طور آشکار این نیست که چنین سیاست یکطرفه ای نسبت به اسلام داشته باشیم و آن هم به این دلیل است که نیاز به چنین درکی از سیاست اشتباه بوده، مغایر با ماهیت و ارزشهای ما می باشد. ما آن را نمی پذیریم، همانطور که قبلا نظریه برخورد تمدنها را به عنوان اساس سیاست، نپذیرفته بودیم. ما سیاستهای خود را در قبال کشورها، مخالفت با تروریسم و خشونت و حمایت از دموکراسی داریم. من مایلم در مورد این عناصر صحبت کنم.

برای قبول این نظریه که غرب دارای یک ساختمان سیاسی منسجم و جامع و اسلام دارای چهارچوب دیگری است، باید این فرض عملی را در ایالت متحده بوجود آورد که سیاست مشخصی در قبال اسلام در پیش گرفت; همانطور که ما در قبال دیگر ساختارهای مهم سیاسی و سازمان ملل گروههای منطقه ای اتخاذ کرده ایم.

اجازه دهید با صراحت و تاکید بگویم: ایالات متحده آمریکا خط و مشی سیاسی مشخصی در قبال اسلام نداشته و ندارد. اسلام قبل از هر چیز یک مذهب است و در مقایسه با دیگر مذاهب بزرگ دیگر، باعث بوجود آمدن روابط اشخاص و خدا و افراد با یکدیگر می شود.

راههایی که در آن اشخاص، گروهها و یا کشورها این حالتها را ایجاد می نمایند، باعث ایجاد اقدامات سیاسی گسترده ای می شود که محوریت مناسبی برای سیاست دارد و به هیچ وجه با هم یکسان نمی باشد. ایالات متحده آمریکا سیاستش آن نیست که از مذهب جهانی خاصی جانبداری کند. بنا به گفته معاون وزیر در سال 1992، با توجه به جنبشهای سیاسی اسلام گرا، ما یک خط و مشی اسلامی را در پیش نگرفته ایم; همین طور ما به تلاشهای بین المللی هماهنگ و منسجمی در ورای این حرکتها دست نزده ایم.

چیزی را که می خواهم به طور واضح بیان کنم، این است که ما اسلام را به عنوان یک مذهب ذاتا خارجی درنظر نمی گیریم; چرا که ما به یک سیاست خارجی نیاز داریم. این یک حقیقت آشکار است که در ایالات متحده آمریکا میلیونها مسلمان وجود دارد و اسلام سریعترین رشد را در میان مذاهب دیگر دارد. اسلام از بزرگترین مذاهب بوده، توانایی یک تمدن قوی را نیز دارد. در شناسایی اسلام برای شهروندان آمریکایی، همانند دیگر مذاهب آمریکا که شهروندان واجبات آن را بجا می آورند، فقط به این نکته اشاره می کنم که امسال در کاخ سفید برای اولین بار، اولین زن مسلمان مراسم عید فطر را در آنجا بجا آورد و رئیس جمهور نیز آن روز را به اجتماعات مسلمان آمریکا تبریک گفت.

به عنوان یک مذهب، اسلام از ارزشهای مشابهی که برای خیلی از شهروندان آمریکایی عزیز و گرامی است، حمایت می کند. مرکزیت مذهب در ساختار یک زندگی عالی، توجه زیادی به اهمیت خانواده، پیروی از گفتار و کردار پیامبر، مدارا و احترام به اعتقادات دیگران از آن جمله اند. بنابراین من تکرار می کنم که مساله سیاست خارجی ما، اسلام نمی باشد، ولی اقدامات سیاسی که توسط مردم خاص در نقاط خاص انجام می شود، مساله ما می باشد.

یک تئوری مشهور جدید استدلال می کند، اسلامی که در خارج از ایالات متحده آمریکا می باشد، بخش زیادی از نظریه برخورد تمدنها را تشکیل می دهد.

نظریه برخورد تمدنها هم اصطلاحاتی بود که با نیک فرجامی، در بین مردم کم رنگ شد و فقط کسانی که واقعا مقالات و کتابها را خوانده بودند، به آن آگاهی یافتند. من واقعا چیزی از تصویر ارائه شده پروفسور هانتینگتون متوجه نشدم، ولی متاسفانه این دقیقا همان چیزی است که مردم، پس از تشویشهای پایان جنگ سرد، در جهان بدنبال آن هستند. کار هانتینگتون مورد استفاده کسانی قرار گرفت که خشونت و اضطراب موجود در برخی کشورهای عربی را مورد تفسیر قرار می دهند; اگر چه جهان اسلام در مجموع خیلی گسترده تر است. بنظر می رسد این خشونتها به طور خاص خارجی و به طور ویژه ای وحشتناک است.

کوتاه سخن اینکه نظریات هانتینگتون به دریافتهای شکل گرفته روشنفکران، اعتبار بخشید و به این احساس که کسانی درصدد اسلام آوردن می باشند، احتمال برخورد آنها با غرب می رود، اگرچه ضرورتا لازم هم نمی باشد.

این مفهومی است که ما آن را محکم رد کرده ایم. آنتونی لیک، مشاور سابق امنیت ملی، بر این نکته در سخنرانی خود رد سال 1994 در مؤسسه واشنگتن، تاکید نمود. وی در سخنرانی خود که حول محور تمدنها بود، اظهار داشت: ما قویا مخالفیم، در حقیقت این تقسیم بندی اصول گرایانه می باشد. ولی این طبقه بندی اشتباه در مورد مذهب و تمدن، صادق نمی باشد، ولی در عوض، به طور ثابت بین مخالفین و دولت پاسخگو، بین منزوی ها و شرکت کنندگان سیاسی و بین میانه روها و افراط گرایان وجود دارد و ارجحیت هیچ گونه نژاد و آئین خاصی را به رسمیت نمی شناسد.

به علاوه، من گفته ام که نظریه سیاسی که براساس اعتقاد و تفکر مردم است، اصولا مغایر با اصول آمریکایی می باشد. تاریخ و قانون ما از بخش عظیمی ساخته شده که از یک طرف تقریبا آزادی مطلق تا ارتقای عقاید و از طرف دیگر، گاهی اوقات محدودیتهای کاملا سخت را که به طریقی قانونی هستند تا آن عقاید به اجرا درآید را شامل می شود. ما سیاست خود را بر اساس تفکر دیگران بنا نمی کنیم; زیرا اگر چنین کاری کنیم، باید آن عقایدی را که به آن پای بند هستیم، از بین ببریم. بنابراین در اصطلاح سیاسی صحبت زیاد در مورد آن چیزی است که آن را نداریم و آن را قبول نداریم حال اجازه دهید که با دید مثبت تری صحبت کنیم.

اسلام به عنوان یک مساله سیاسی خارجی، موقعی مطرح شد که بعضی افراد و برخی کشورها از الگوها و نظرات و محرکات آن به طور نادرست، برای اقداماتی استفاده نمودند که ما مخالف آن اقدامات می باشیم. اسلام به عنوان یک مذهب، دستورالعمل خاصی برای سیاستهای ویژه بین المللی ندارد، ولی بعضی از کشورها و برخی گروهها در بین کشورها، از تعبیرات خود از مذهب، به عنوان یک عامل شرعی در سیاست، فعالیتها، تهاجمات و تروریسم استفاده می کنند. این سیاستها و فعالیتها است که برای ما جالب است، نه ادعای مشروعیت مذهبی آنها. اگر این سیاستهای مشابه و اقدامات به روشهای دیگر مورد قضاوت قرار بگیرد، به عنوان مثال، قضاوت در مورد آمال رهبران و تئوریهای اجتماعی آنها و یا ارزیابی دنیوی منافع ملی، پاسخ ما این گونه خواهد بود:

توجیه هرچه که باشد، ما همیشه مخالف آنهایی خواهیم بود که:

دست به اقدامات تروریستی می زنند، اقلیتها را درنظر می گیرند، دعوت به تعصب کرده و یا معیارهای معمول بین المللی حقوق بشر را نقض می کنند که شامل آزادی مذهب و عقیده می باشد.

با قطعنامه های مسالمت آمیز مناقشات مخالفند; خصوصا قطعنامه هایی که مربوط به اعراب و اسرائیل می شود.

کسانی که دست به اقدامت بازدارنده، خشونت آمیز یا تروریستی برای بدست آوردن اهداف خود می زنند.

در مقابل، ما از کسانی که در جهت کثرت گرایی سیاسی گام برمی دارند، حمایت می کنیم.

با بیان این مطالب، برای بکارگیری کلامی که مورد قبول منطقه باشد، ما از مدل آمریکایی ها که مورد قبول سیستم سیاسی هیچ کشوری و یا سیاست خارجی نمی باشد، صحبت نمی کنیم. در عوض، ما بر این باوریم که ارزشهای مشخصی، از قبیل شارکت سیاسی و طرفداری از حقوق بشر معمول وجود دارند که جهانی می باشند. این ارزشها تنها به ایالات متحده تعلق ندارد، اگرچه ما دوست داریم باور کنیم که رهبر این استدلال هستیم. اینها متعلق به کل بشریت می باشد. باید این نکته را خاطر نشان کنیم که بسیاری از جوامع و یا گروههای سیاسی که خود را اسلامی می نامند و از این رو خود را نیز بر حق می دانند، قبول دارند که این ارزشها بخشی از میراث سیاسی فرهنگی آنها می باشند.

واضح است که بسیاری از جوانانی که به گروههای اسلامی و گاهی به جمع افراط گراها وارد شده اند، به این دلیل به این گروهها هدایت شده اند که می بینند، برای ایجاد اختلاف واقعی بین جوامع خود و سیستم سیاسی، راه دیگری نمی یابند. اکنون احساس ناتوانی شایعی وجود دارد که به تئوریهای سیاسی دوره های نزاع استقلال طلبانه و دوره های پس از استقلال اضافه گردیده است.

مشارکت سیاسی و فضای باز سیاسی بیشتر، همراه با سیاستهای جهت گرفته اقتصادی در جهان، باید بطور گسترده ای از جذابیت افراط گرایی و هرچیزی که رنگ و بوی مذهبی و یا ایدئولوژیکی بدهد، بکاهد. همین طور این مایه تاسف است که در حالی که بعضی از کشورهای اسلامی در جهت دموکراسی گام برمی دارند، بعضی از کشورهای مسلمان در خاورمیانه، خود را پشت نواحی دیگر جهان پنهان کرده اند و هم با اصطلاح افزایش مشارکت سیاسی و هم مشارکت در بهترین جنبه های اقتصادی و اطلاع رسانی جهانی و توسعه مخالفند. این باعث بالا گرفتن بحران شده است، ولی بطورکلی یک پدیده جهانی است.

بعضی از متفکرین اظهار عقیده کرده اند که یک مناقشه ذاتی بین اسلام و دموکراسی وجود دارد. این نظر را بخاطر اینکه بحث آن را مجزا کنم، بیش از حد ساده می نمایم، ولی خود عقیده ضرورتا ساده بوده، سزاوار انتقاد می باشد.

اولا اسلام حتی در چهار فرقه سنی و شیعه یکپارچه نمی باشد. تعبیر قرآن همیشگی و ابدی است. ما در دولت و گروههای تحقیقاتی نباید با اسلام به عنوان یک دین ساکن برخورد کنیم. تعبیرات انسان از احکام و مقررات مذهبی در حال تغییر می باشد. آن احکام اکنون در جهان اسلام در حال تغییر است. از متفکران مستقل ایرانی تا کل مناقشات مصر و تا رهبران مذهبی الجزایر که هواداران آنها با خون خود بهای مخالفت با خشونت را پرداختند، بحثهایی برای هماهنگ کردن اصول اسلامی و دموکراتیک وجود دارد. برای مثال، در اوایل، برخی از متفکران قرن حاضر مخالف دموکراسی پارلمانی بودند; زیرا آن سیستم با ساختار سنتی اجماع در جوامع اسلامی مغایرت داشت. آن نظریه اکنون به طور فزاینده ای به چالش کشیده شده است.

بحث در مورد تعبیر و کاربرد دموکراسی، بحث گسترده ای می باشد که در سراسر جهان اسلام در حال دگرگونی است. نظریات دموکراسی هنوز مورد بحث است. ما نمی توانیم نتایج این منازعات را پیش بینی نماییم.

ما باید در این مورد، بیش از اینها مطالعه نماییم، ولی حداقل، نباید آن را با چند عبارت گرفته شده از جایی دیگر، ناچیز بشماریم و یا ادعا کنیم که به مراحل آن کاملا آگاهی داریم، در حالی که هنوز در میانه آن هستیم.

یک مثال روشن از پویایی اسلام، وضعیت ایران می باشد که در آن بعضی از مقامات سیاسی مذهبی واضح می گویند که مشارکت و حاکمیت قانون نه تنها باهم سازگار می باشند، بلکه جزء جدایی ناپذیر قانون و عمل اسلامی می باشند. این مهم است که ما دریافته ایم این از افکار اسلام نمی باشد، ولی یک بحث مهم انتقادی در مذهب می باشد. بنابراین موقعی که در فکر و قلب مؤمنان اعتقادی وجود دارد همان اسلام می باشد، واضح است که تنوع گسترده و در حال تغییری از اعمال مرتبط با آن وجود خواهد داشت. بسیاری از این نظرات کاملا با نظرات و ارزشهای ایالات متحده و اصول شناخته شده بین المللی قابل رقابت می باشد. برای رسیدن به اینها، این امکان وجود دارد که هم یک مسلمان پارسا بود و هم یک دموکرات کوچک; همانطور که یک نفر هم معتقد است و هم آن طور عمل می کند که آن گونه می باشد. بطور خلاصه، عمل و کارکرد مردم و کشورهاست که باید به آنها واکنش نشان دهیم و این چنین است که ما به دنبال نفوذ در آن هستیم، نه توجیهات احساسی، مذهبی و یا روشنفکرانه آنها. این توجیهات در نهایت، خارج از حوزه کاری ما می باشد و اقدامات ما هم باید بر این اساس باشد.

تغییر در نگرش به دموکراسی، در خاور میانه در حال ظهور است. در الجزایر، مراکش، لبنان، اردن، کویت و یمن حرکتهایی شکل گرفته که در جهت ابراز تمایل به اقدامات دموکراتیک و نفوذ بیشتر در سیاست، نمایندگان انتخابی هستند. در هرجا که باشد، نتیجه مشخص است. در هر جا که بحث و مجادله در این مورد باشد، در یک طرف مباحثه، اسلام گراها می باشند. با این حال، اگر نتایج نامشخص هم باشد، نمی توان از آن چشم پوشی کرد و ما آن را نادیده نمی گیریم. این یک حقیقت است که منازعات ما برای یافتن توازن است که از منافع مختلف ما حمایت کند. اما همین طور یک حقیقت است که در این کشورها، ما برنامه های جدیدی داریم تا از توسعه دموکراتیک و پیشرفت در حکومت قانون حمایت کنیم و هنوز جوامع شهری سست و شکننده است و این یک امر فوق العاده، می باشد. ما باید اقدامات را بگونه ای انجام دهیم تا با اصول ما منطبق باشد تا دنیای باثبات تری بسازیم و در آن، منافع ما هم تامین گردد.

می خواهم سخنان خود را با بیان دیدگاههای رئیس جمهور کلینتون، کسی که شاید بیش از هر رئیس جمهور قبل از خود، در ارتباط با جهان اسلام فعالیت داشت، به پایان برسانم. وی در سال 1994، در مجلس اردن گفت: هیچ برخورد تمدنی وجود ندارد. ولی هنوز ستیز بین نیروهایی وجود دارد که ما فوق تمدن است. ستیز هنوز میان حکومت استبدادی و آزادی، وحشت و امنیت، تعصب و بردباری، انزوا و مشارکت هنوز در جریان است. ما راه خود را برگزیده ایم. وظیفه ما این است که همه مردم را به هر عقیده که باشند، به «اردوگاه صلح » بیاوریم.

منبع: Middle East Affairs Journal, Vol. 4, No .3-4,

Summer/ Fall 1998

پی نوشتها:

1) مقاله ارائه شده رونالد نیومن، (Ronald E. Neumann) ،دستیار و معاون وزیر امور خارجه آمریکا در امور خاور نزدیک، در کنفرانس «آینده روابط اسلام و غرب » که از سوی مرکز مطالعات استراتژیک بین المللی در ژوئن 1998 برگزار گردید.

2) کارشناس دفتر تحقیقات اسلامی